

تور از دیدگاه اسلام

معرفت / ۱۰۲

محمدعلی میرعلی

مقدمه

با فروپاشی ناگهانی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱م، که تا آن تاریخ رقیب بلامنازع ایالات متحده آمریکا به شمار می رفت، چالش های بزرگی فراروی کشور پیروز باقی مانده در عرصه روابط بین الملل قرار گرفت. تا آن زمان، آمریکا مشکلات داخلی و خارجی خود را فرافکنی کرده، به کشور رقیب خود، شوروی، نسبت می داد و بدین صورت، از یک سو، افکار عمومی جهان و اذهان شهروندان آمریکایی معترض به سیاست های ناکارآمد دولت وقت را قانع می کرد، و از سوی دیگر، از طریق وانمود کردن خطر کمونیسم شوروی برای جهان، کشورهای هم پیمان خود را منسجم و وادار به تبعیت از خود می نمود. اما از آن زمان به بعد، دیگر آمریکا رقیب جدی در صحنه بین الملل نداشت تا بتواند علاوه بر فرافکنی نارسایی های خود به خارج، کشورهای نسبتاً بزرگ جهان را نیز همراه خود سازد تا همچنان برتری خود را حفظ نماید. اساساً ایالات متحده آمریکا در یک فضای امنیتی می تواند به مقاصد خود دست یابد و ایجاد چنین فضایی در جهان به نفع اوست؛ زیرا با به کار بستن تجهیزات و نیروی نظامی بی بدیل خود می تواند بر اقتصاد و قدرت جهان فائق آید و از این طریق، قدرت برتر جهان محسوب شود.

از این رو، پس از فروپاشی شوروی، این کشور سعی و تلاش زیادی کرد تا قدرت رقیب دیگری - اگرچه فرضی - در جهان پدید آورد. در این زمینه، نظریه پردازان سیاست زده آمریکا در عرصه روابط بین الملل، که گفته می شود همکاری گسترده و تنگاتنگی با سازمان «سیا» (CIA) دارند، در صدد برآمدن برای پیشبرد اهداف نظام سلطه، دشمنانی هرچند ساختگی بیافرینند. ساموئل پی. هانتینگتون (SAMUEL P. HUNTINGTON) یکی از مهم ترین این افراد به شمار می آید؛ او، که یکی از استراتژیست های سیاست خارجی آمریکاست، به جای دغدغه درباره مسائل تاریخی کلان، در حد یک کارشناس مسائل استراتژیک، نگران موضع گیری سیاست مداران و توان نظامی و اقتصادی کشور متبوع خود است. وی نظریه «برخورد تمدن ها» را ارائه کرد و کتابی به همین نام به رشته تحریر درآورد. او در این کتاب، تلاش می کند تمدن های شرقی از جمله تمدن اسلام را معارض و دشمن غرب جلوه

دهد.^۱ اما دیری نپایید که محافل علمی و آکادمیک به ماهیت غیرعلمی و غیرواقعی این نظریه پی بردند و در نتیجه، مورد استقبال مراکز علمی و اندیشمندان جهان قرار نگرفت. از آن پس، نظریه پردازان آمریکایی سعی کردند این نظریه را صورت عینی ببخشند، به همین دلیل، حوادث ۱۱ سپتامبر را طراحی و تروریسم سازمان یافته را در جهان هشدار دادند و همه جهان را برای مبارزه با آن فراخواندند. پس از ۱۱ سپتامبر، هر روز شاهد ماجراجویی های جدیدی هستیم. جالب اینجاست که ترورها و خراب کاری های گسترده در سراسر جهان را بر اساس نظریه مؤلف کتاب برخورد تمدن ها، به مسلمانان نسبت می دهند و مدعی اند که آموزه ها و تعالیم اسلامی «ترور» را توصیه و ترویج می کند. در این مقاله برآنیم تا پدیده «ترور» و «تروریسم» را در اسلام بررسی کنیم.

مفهوم «ترور»

«ترور» واژه ای فرانسوی و به معنای ترس و وحشت است. ارائه تعریف جامع و کامل از «تروریسم»، که تمامی گونه های آن را دربر گیرد، دشوار به نظر می رسد. این امر ناشی از تنوع بیش از حد انواع متکثر این پدیده نو پاست. تلاش های بیوقفه سازمان ملل متحد در مورد تعریف این واژه از سال ۱۹۷۲ م تا سال ۱۹۷۹ م سرانجام بی نتیجه مانده و تاکنون نیز موفق نشده است تا تعریفی منسجم در این باره ارائه نماید. اساساً تبیین و توضیح مفهوم «تروریسم» به مراتب آسان تر از تعریف آن است. اما با این وجود، به دلیل اهمیت موضوع، برخی از کتاب ها، فرهنگ های لغات و سازمان ها به تعریف این واژه مبادرت ورزیده اند.

فرهنگ دهخدا در این باره می نویسد: «ترور^۲ البته باید توجه داشت که امروزه در زبان عربی معاصر، به جای «اهراق» کلمه «ارهاب» و «اغتيال» به کار می رود.

در جایی دیگر آمده است: «ترور در لغت، وحشت و ترس است؛ اصطلاحاً قتل سیاسی است با سلاح. فاعل این عمل را تروریست گویند.»^۳ در دو تعریف مزبور، قتل سیاسی به وسیله سلاح، ملاک تروریسم شناخته شده است. بنابراین، منظور از «ترور» هر نوع قتل و خون ریزی نیست و درگیری ها و منازعات شخصی از محل بحث خارج می گردد.

پدیده «حکومت ترور» نخستین بار در سال ۱۷۹۳ م در فرانسه ظهور یافت. سپس این واژه در سال ۱۷۹۶ م در

ضمیمه فرهنگ لغات فرهنگستان علوم فرانسه به معنای «نظام یا رژیم وحشت» درج شد. از آن پس، واژه مزبور به سایر کتاب ها نیز راه یافت. یکی از فرهنگ های انگلیسی در تعریف واژه «تروریسم» می نویسد: «تروریسم عبارت است از: تلاش های عناصر دولتی و غیردولتی که سعی می کنند با استفاده از روش های خشونت آمیز، به اهداف سیاسی خود دست یابند.»^۵ در این تعریف، ملاک اصلی در تعریف «تروریسم» استفاده از روش خشونت آمیز به منظور دست یابی به مقاصد سیاسی لحاظ شده است.

یکی دیگر از فرهنگ های انگلیسی «استفاده از روش خشونت آمیز را برای تغییر سیاسی حکومت یا جامعه» در تعریف خود به کار برده است و اظهار می دارد: «تروریسم استفاده سیاسی از خشونت به عنوان ابزاری برای تحت فشار قرار دادن یک حکومت و یا جامعه جهت پذیرش تغییر سیاسی یا اجتماعی رادیکال است.»^۶

در بند دوم ماده یک کنوانسیون «سازمان کنفرانس اسلامی» در تعریف «تروریسم» چنین آمده است: «اصطلاح "تروریسم" به هرگونه عمل خشونت آمیز یا تهدیدکننده اطلاق می شود که علی رغم مقاصد یا انگیزه اش به منظور اجرای برنامه مجرمانه فردی یا گروهی به منظور ایجاد رعب بین مردم یا تهدید به آسیب رساندن یا به خطر انداختن جان، حیثیت، آزادی ها، امنیت یا حقوق آنان، یا به خطر انداختن محیط زیست یا هرگونه تأسیسات یا اموال عمومی یا خصوصی یا اشغال یا تصرف آنها یا به خطر انداختن منابع ملی یا تأسیسات بین المللی یا تهدید کردن ثبات، تمامیت ارضی، وحدت سیاسی یا حاکمیت کشورهای مستقل انجام می گیرد.»^۷

بر اساس این ماده، «تروریسم» به هر نوع اقدام خشونت بار یا تهدیدآمیز گفته می شود که صرف نظر از مقاصد مرتکبان آن، به منظور ارباب یا تهدید مردم صورت می گیرد و موجب به خطر افتادن جان یا امنیت آنان یا آسیب رساندن به محیط زیست، تأسیسات، اموال خصوصی یا عمومی گردد.

به هر حال، اصلی ترین مشخصه تروریسم، که عموم صاحب نظران بر آن اتفاق نظر دارند، این است که تروریسم جرم سازمان یافته ای است که خشونت و تهدید به همراه دارد و به منظور ایجاد رعب و وحشت میان مردم برای دست یابی به اهداف سیاسی صورت می گیرد. اساساً تروریسم استفاده غیرقانونی از خشونت یا تهدید به وسیله آن علیه افراد، اموال، مراکز و تأسیسات دولتی یا خصوصی برای دست یافتن به اهداف سیاسی یا اجتماعی است.

بنابراین، هرگونه تهاجم مسلحانه غیرمشروع، که رعب و وحشت ایجاد کند و حیات اجتماعی مردم را به خطر اندازد، «ترور» محسوب می شود.

ترور از نظر منابع اسلامی

در منابع فقهی شیعه، از «ترور» نامی به میان نیامده است، اما عناوینی وجود دارد که تقریباً مترادف با آن است و به تعبیر بهتر، ترور یکی از بارزترین مصادیق آن است. این اعمال در اسلام ممنوع بوده و برای مرتکبان آن بسته به نوع ارتکاب، مجازات های سنگینی در نظر گرفته شده است. البته باید در نظر داشت که در قرآن کریم در چند مورد، واژه «ارهاب»، که معادل ترور در زبان عربی معاصر است، به کار رفته که به معانی دیگری همچون ترس از خدا و ترساندن به کار رفته است؛ مثلاً، در آیه شریفه: (وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ). (انفال: ۶۰) «ارهاب» به معنای ترساندن است که نه تنها مجاز شمرده شده، بلکه به آن سفارش نیز شده، و آن زمانی است که کفار و مشرکانی که دارای عهد و پیمان با مسلمانان هستند، قصد خیانت و غدر داشته باشند^۸ که در این صورت، از باب دفاع مشروع، ارهاب (ترساندن کفار) نه تنها جایز، بلکه لازم است و دلیل آن آیه بعدی همین سوره است که می فرماید: (وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا) (انفال: ۶۱)؛ و اگر به صلح گراییدند تو نیز جانب آن را بگیر. البته همان گونه که تذکر داده شد، این آیه هیچ ارتباطی با بحث ارهاب اصطلاحی ندارد و مربوط به بحث ما نیست و نیازمند بحثی مستوفی و مستقل است. در سوره اعراف^۹ نیز این واژه به همین معنا در مورد سحر بیان شده است. در سوره بقره^{۱۰} نیز «ارهاب» در مورد بنی اسرائیل آمده که به معنای ترس از خداست.

البته هیچ یک از آیات مزبور متضمن حکم ترور اصطلاحی نیست و نمی توان حکم آن را از این آیات استفاده کرد. از این رو، به ناچار برای تبیین این مسئله، باید به سراغ عناوین دیگر مطرح شده در منابع فقهی رفت. به منظور تبیین هرچه بهتر این عنوان، مباحث در دو محور عمده پی گیری می شود: در محور اول، اصل کرامت و حرمت جان و مال انسان ها بیان می گردد تا روشن شود که اسلام تا چه حد برای جان و مال انسان ها ارزش و اهمیت قایل است، تا جایی که به هیچ وجه و در هیچ شرایطی، اجازه نمی دهد این اصل اساسی توسط هر فرد و مقامی بدون دلیل مورد کوچک ترین خدشه ای واقع شود، چه رسد به آنکه امنیت جانی و مالی افراد مورد تهدید و ارعاب

و ترور قرار گیرد. سپس در محور دوم، عناوین مطرح شده در روایات و کلمات فقها همچون «محاربه»، «فتک» و «غدر»، که ترور یکی از مصادیق بارز آنهاست، تبیین می گردد:

۱. اصل کرامت انسان

بر اساس نص صریح برخی از آیات قرآن، خداوند متعال به فرزندان آدم کرامت ذاتی بخشیده است: (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا) (اسراء: ۷۰)؛ و به راستی که فرزندان بنی آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا بر مرکب مراد روانه داشتیم و به ایشان از پاکیزه ها روزی دادیم و آنان را بر بسیاری از آنچه آفریده ایم، چنان که باید و شاید برتری بخشیدیم.

از این آیه شریفه، فهمیده می شود که همه انسان ها فارغ از رنگ، نژاد و جنسیت، مورد تکریم الهی هستند و بر بسیاری از موجودات برتری دارند. از این رو، خداوند پس از آفرینش این موجود ممتاز، به ابلیس فرمان سجده داد و بعد از سرپیچی شیطان فرمود: (مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي) (ص: ۷۵)؛ ای ابلیس! چه چیز مانعت شد که برای چیزی که با دستان قدرت خویش خلق کرده ام سجده کنی؟ این تعبیر نشان دهنده آن است که انسان دارای گوهری ارزشمند است؛ زیرا تعبیر (بِإِيْدِي) زمانی به کار می رود که احترام ویژه ای منظور باشد. ۱۱ لازمه لاینفک چنین کرامتی، داشتن «حق امنیت» است و تأمین چنین حقی باید به گونه ای باشد که با کرامت و شأن و منزلت وی سازگار باشد.

همچنین از آیه (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا...) استفاده می شود که انسان ها دارای «حق حیات» بوده و دیگران مکلف به رعایت آن هستند و تا زمانی که انسان کرامت و حیثیت خود را با انجام اعمال خشونت بار، جرم و جنایت مخدوش نسازد، دیگران مکلف به ادای احترام نسبت به این حق هستند. این امر مورد قبول همه ادیان الهی است، اما اسلام علاوه بر کرامت ذاتی، معتقد است: بشر از کرامت و حیثیت بالاتری برخوردار است و آن «کرامت ارزشی» نام دارد، و ملاک امتیاز آن بر اساس «تقوای الهی» است: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ) (حجرات: ۱۳)؛ هان ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را به هیأت اقوام و قبایلی درآورده ایم تا با یکدیگر انس و آشنایی یابید، بی گمان، گرامی ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین

شماست. کرامت ذاتی تنها زمینه ارزش و شرافت را برای انسان فراهم می آورد؛ یعنی بدین وسیله، خداوند متعال مقتضی کرامت ارزشی را برای انسان مهیا می سازد و انسان باید با اختیار و سعی و تلاش خود، بدان دست یابد. اگر کسی تحت تأثیر شهوات و هواهای نفسانی خود استعدادهای خدادادی را زیر پا گذاشت، از آنها روی برتافت و کرامت ذاتی خود را منکوب کرد و به حقوق دیگران تجاوز نمود، قطعاً چنین فردی نه تنها حق کرامت و شرافت ذاتی خود را سلب نموده، بلکه به خاطر تضییع حقوق دیگران و به مخاطره انداختن حیات اجتماعی جامعه، مجرم شناخته می شود و به منظور دفاع از حقوق سایر افراد جامعه، که همان حق حیات و حق کرامت است، باید مورد مؤاخذه و کیفر قرار گیرد. ۱۲.

از نظر اسلام، کرامت انسان به اندازه ای دارای اهمیت است که پس از ولوج روح به جنین، سقط آن به اجماع فقها حرام است، مگر آنکه ضرورت یا مصلحتی قوی بر آن وجود داشته باشد. همچنین انتحار و خودکشی از نظر اسلام مردود است و گناه کبیره محسوب می شود. اینجاست که قرآن می فرماید: (مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا) (مائده: ۳۲)؛ هر کس فردی را جز به قصاص قتل یا به جزای فساد در روی زمین بکشد مانند این است که همه مردم را کشته باشد. بر اساس این آیه شریفه، در غیر دو مورد مذکور (قصاص و افساد در روی زمین) قتل یک انسان برابر با کشتن همه مردم است. البته باید توجه داشت که مفهوم «افساد» گسترده است و شامل «ترور» نیز می شود. (در مباحث بعدی درباره آن بحث خواهد شد). غرض از بیان این آیه در اینجا تنها استفاده این نکته است که اسلام برای منزلت و شرافت انسان، که یکی از مصادیق آن «حیات آدمی» است، اهمیت بسیاری قایل است. آیه ای دیگر در این باره می فرماید:

(وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ) (اسراء: ۳۳) و نفسی را که خداوند حرام کرده است، جز به حق نکشید. مطابق این آیه، قتل نفس مطلقاً جایز نیست، مگر اینکه از روی حق باشد.

علاوه بر آیات مزبور، که دلالت صریح بر ممنوعیت قتل نفس دارد، روایاتی در این باره وارد شده که حاکی از لزوم رعایت احترام به مردم است. حضرت علی (علیه السلام) خطاب به مالک اشتر در یکی از عهدنامه های خود، به پاس داشتن حرمت مردم سفارش نموده، می فرماید: «و أشعر قلبك الرحمة للرعية و لا تكونن عليهم سبعا ضارياً

تَعْتَمُّنَ أَكْلَهُمْ، فَانَهُمَا صَنَفَانِ: اِمَّا اُخٌ لَكَ فِي الدِّينِ اَوْ نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ»^{۱۳۴} قلب خود را از عطفوت و مهربانی با مردم لبریز کن و با آنان همچون حیوان درنده خوبی که دریدن آنان را غنیمت می شمارد، مباش؛ زیرا مردم دو دسته اند: یا برادر دینی تواند و یا در خلقت شبیه تو. از بیان نورانی حضرت امیر(علیه السلام) روشن می شود که انسان به طور کلی، ورای قیود و تعلقات، دارای کرامت است و احترام او بر همگان لازم.

امیرالمؤمنین(علیه السلام) در جایی دیگر، به متصدیان جمع آوری زکات دستور می دهد که مردم و حتی حیوانات آنها را ترسانند: «... و لا تنفرنَّ بهیمَةً و لا تفرعنَّها و لا تسوننَّ صاحبها فیها...»^{۱۴۴} و چارپایان را نگریزان و ترسان و با صاحبان آنها در گرفتن حق، بد رفتاری مکن.

این روایت اولاً، به صراحت، مأموران جمع آوری زکات را از بد رفتاری با مردم بر حذر داشته است. پس به طریق اولی، شامل ترور، که از مصادیق بارز آن است، نیز می شود. ثانیاً، از اینکه حضرت به مدارا با حیوانات و اذیت و آزار نرساندن به آنها سفارش کرده است، به مفهوم اولویت، می توان ممنوعیت ترساندن و ایجاد محیط رعب و وحشت برای انسان - یعنی ترور - را استفاده نمود.

حال که اصل «کرامت انسان از دیدگاه اسلام» تبیین شد، معلوم گشت که به خاطر کرامت ذاتی و ارزشی انسان، هر عملی که ناقض این اصل باشد از جمله ترور در اسلام ممنوع است.

۲. ترور و عناوین ممنوعه در فقه سیاسی شیعه

الف. محاربه:

تعریف لغوی: «محاربه» از ماده «حرب»، نقیض «سلم» است.^{۱۵} زبیدی به نقل از سهیلی می نویسد: «حرب؛ تیراندازی، پرتاب نیزه، شمشیرزنی و کشتی گرفتن است که به هنگام نزاع، میان طرفین صورت می گیرد.»^{۱۶} پس «محاربه» از نظر لغت، به معنای جنگ و درگیری میان دو طرف است.

«محارب» در اصطلاح فقها: از نظر فقها، کسی که برای ترساندن دیگران اسلحه بکشد، در خشکی یا دریا، در شب یا روز، در شهر یا بیرون آن، محارب شناخته می شود. صاحب جواهر به نقل از شرائع در این باره می نویسد: «المحاربُ کلُّ مَنْ جَرَّدَ السِّلَاحَ لِإِخَافَةِ النَّاسِ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فِي مِصْرٍ وَغَيْرِهِ.»^{۱۷} این تعریف با اختلاف

جزئی در عبارت، مورد قبول بسیاری از فقها از جمله محقق اردبیلی در مجمع الفائدة،^{۱۸} محقق حلّی در شرائع،^{۱۹} علامه حلّی در ارشادالاذهان^{۲۰} و تبصره المتعلمین،^{۲۱} فخرالمحققین پسر علامه حلّی در ایضاح الفوائد،^{۲۲} شهید ثانی در مسالک الافهام،^{۲۳} کاشف الغطاء در کتاب کشف الغطاء،^{۲۴} راوندی در فقه القرآن^{۲۵} و شهید اول در دروس^{۲۶} است. سَلار در مراسم، قاضی ابن برّاج در مهذب، ابن حمزه در وسیله، ابن ادریس در سرائر، فاضل مقداد در ریاض نیز با تعییراتی متفاوت به این مسئله پرداخته اند.^{۲۷}

فقها در این تعریف، قیود و عناصری را لحاظ نموده اند که به دلیل اهمیت، به مهم ترین آنها اشاره می شود:

۱. تجریدالسلاح: به همراه داشتن سلاح به تنهایی بر محارب بودن کفایت نمی کند، بلکه باید سلاح برهنه و کشیده باشد تا اصطلاح محارب در مورد آن صدق کند.

۲. مکان: در تعریف فقها، مکان خاصی برای محارب لحاظ نشده است. هر گاه کسی در دریا یا خشکی، در داخل شهر یا خارج آن، در دارالاسلام یا دارالکفر سلاح بکشد محارب شناخته می شود.

۳. زمان: عنصر زمان در تعریف محاربه دخیل نیست. بنابراین، هر زمان این عمل انجام گیرد، چه شب و چه روز محارب است.

۴. قصد ایجاد هراس: کشیدن سلاح به تنهایی کفایت نمی کند، بلکه باید حامل سلاح قصد ترسانیدن و ایجاد رعب و وحشت میان مردم را نیز داشته باشد. پس هرگاه به قصد چیز دیگری سلاح خود را برهنه نماید، عنوان «محارب» بر آن اطلاق نمی شود.

۵. ترسانیدن مردم: صرف برهنه کردن سلاح بر صدق عنوان مزبور کافی نیست، بلکه باید این عمل در مواجهه با مردم انجام گیرد. بنابراین چنانچه کسی چنین عملی را در خانه، یا در بیابان و یا در هر مکان دیگری که در منظر مردم نباشد و در نتیجه، در اثر آن مردم احساس ترس و دلهره ننمایند، نمی توان او را «محارب» نامید. اغلب فقها تعبیر «اخافه الناس» را آورده اند و مراد آنها ترساندن هر کسی است که ترساندنش حرام است که شامل همه مردم، حتی کفار نیز می شود، چه کسانی که در امان و ذمه مسلمانانند و چه کسانی که در عهد با آنها هستند. پس به طور عموم، ایجاد وحشت در میان هر فرد، فرقه و گروه جایز نیست، مگر آنکه دلیلی بر جواز آن وجود داشته باشد.

صاحب جواهر بر این مطلب دلایلی از کتاب و سنت اقامه نموده و ادعای اجماع نیز کرده است. ۲۸

دو قید دیگری که در تعریف فقها لحاظ شده، یکی عنصر «عدد» است که شامل یک نفر و بیشتر می شود و دومی عنصر «جنسیت» است که مرد و زن را شامل می شود. این دو مطلب از عبارت «مَنْ يَجْرَدُ السَّلَاحَ» استفاده می شود.

بدین سان، از نظر بیشتر فقها، دو قید اصلی و مهم در تعریف محارب اخذ شده است؛ قید اول این است که «سلاح خود را برهنه کند.» به عبارت دیگر، سلاح بکشد و قید دوم اینکه کسی که سلاح به همراه دارد «قصد ترسانیدن مردم داشته باشد.» بنابراین، چنانچه عده ای از مردم از عمل شخصی احساس ترس کنند، بدون آنکه عامل، قصد ترسانیدن آنان را داشته باشد، محارب نیست. ۲۹ دو قید مزبور با هم در تعریف مدخلیت دارد. باید توجه داشت که محارب شامل جرایم گوناگون و مصادیق زیادی از جمله دزدی ۳۰ می شود که تعریف ترور بر آن صادق نیست. با توجه به مطالب مزبور، می توان گفت: «ترور» یکی از مصادیق بارز محارب محسوب می شود.

ب. فتک: در روایات اسلامی، از «فتک» منع شده است. «فتک» به معنای کشتن طرف مقابل است، در حالی که غافل باشد. ۳۱ در روایتی معتبر آمده است که ابو صباح کنانی به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: همسایه ای داریم از همدان که وقتی فضایل حضرت علی (علیه السلام) را یادآور می شویم، نسبت به ایشان ناسزا می گوید. به خدا قسم! اگر اجازه دهید در کمین وی می نشینم و با شمشیر او را می کشم. حضرت در پاسخ فرمودند: یا ابا الصباح، هذا الفتک، فقد نهی رسول الله (صلی الله علیه وآله) عن الفتک. یا ابا الصباح، انّ الاسلام قید الفتک. ۳۲ ای اباصباح! این عمل ترور است و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از ترور نهی فرمودند. ای اباصباح! اسلام ترور را منع کرده است.

در اسلام، حکم سبّ النبی و سبّ الامام یکی است، اما با این حال، امام صادق (علیه السلام) مانع ترور سب کننده شدند. اگرچه این حکم در مورد شخص معینی وارد شده، اما با توجه به ذیل روایت، که به طور مطلق می فرماید رسول خدا از فتک نهی فرموده و اسلام مانع ترور است، می توان استفاده کرد که ترور همیشه و در همه حال ممنوع است.

روایت دیگری با همین مضمون و با اندکی تغییر در عبارت، مسلم بن عقیل، فرستاده امام حسین (علیه السلام) در کوفه از پیامبر (صلی الله علیه وآله) نقل نموده است. وقتی شریک بن عبدالله اعور در خانه هانی مریض شد، عبیدالله تصمیم گرفت به عیادت او برود. شریک به مسلم گفت: فردا این تبهکار به عیادت می آید. من او را سرگرم صحبت می کنم، هنگامی که آب طلب کردم، بیرون بیا و او را به قتل برسان. فردای آن روز، وقتی عبیدالله وارد خانه هانی شد و مسلم نیز از قبل برای انجام قتل عبیدالله در مخفیگاه پنهان شده بود، مسلم از انجام عمل خود منصرف شد. وقتی شریک به او اعتراض کرد و از علت انصراف او جويا شد، مسلم در پاسخ به شریک، دو دلیل ذکر کرد: دلیل اول مخالفت هانی با انجام قتل عبیدالله در خانه اش بود و دلیل دوم به یاد آوردن روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) که فرمود: «انَّ الْاِيْمَانَ قَيْدُ الْفِتْكَ وَ لَا يَفْتِكُ مُؤْمِنٌ»^{۳۳} ایمان مانع ترور است و مؤمن اقدام به ترور نمی کند. این روایت را شیعه و سنی نقل کرده اند. روایت دیگری که در این باره وجود دارد و شیعه و سنی آن را نقل کرده اند روایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) است که فرمود: «مَنْ فَتَكَ بِمُؤْمِنٍ يُرِيدُ نَفْسَهُ وَ مَالَهُ فَذَمُّهُ مَبَاحٌ»^{۳۴} کسی که قصد جان و مال فرد مؤمنی داشته باشد خودش مباح است.

برخی از روایات مزبور در مورد آداب جهاد وارد شده که ترور را حتی در حالت جنگ نیز نهی کرده است، چه رسد به حالت صلح، که به طریق اولی ممنوع است.

ج. غدر: در لغت به معنای نقض عهد و ترک وفا و پیمان است^{۳۵} و در اصطلاح نیز به کشتن و تجاوز بعد از امان دادن به دشمن گفته می شود.^{۳۶} بنابراین، هرگونه مکر و حيله و خدعه در قول و پیمان و عهد با دیگران غدر به شمار می آید. فقهای شیعه به حرمت و عدم جواز «غدر» به کفار تصریح کرده اند. مرحوم علامه حلی در این باره می فرماید: «و یحرم الغدرُ بالكفار»^{۳۷} برخی دیگر از فقها با همین مضمون، به عدم آن اشاره کرده اند: «ولا یجوزُ التمثیلُ بالكفار ولا الغدرُ بهم ولا الغلولُ منهم»^{۳۸} قاضی ابن براج به جای واژه «کفار» واژه «عدو» را آورده است: «ولا یجوزُ التمثیلُ بالعدو ولا الغدرُ به»^{۳۹} صاحب جواهر ادعای عدم مخالفت فقها با عدم جواز غدر کرده است و دلیل آن را دو چیز بیان می دارد: یکی وجود نص روایات اهل بیت (علیهم السلام) در این باره، و دیگری آنکه غدر دارای قبح ذاتی است که عمل به آن، موجب اعراض مردم از اسلام می شود.^{۴۰}

علامه حلی برای عدم جواز آن به حدیث پیامبر(صلی الله علیه وآله) استناد کرده است که فرمود: «لاتغلبوا ولا تمثّلوا ولا تغدروا.»^{۴۱} ایشان به روایت امام باقر(علیه السلام) نیز استناد کرده است: «ما من رجل آمن رجلا علی ذمته ثم قتلته الا جاء يوم القيامة يحمل لواء الغدر»^{۴۲} هرکس به شخص دیگری امان دهد سپس او را بکشد، روز قیامت پرچم عهدشکنی حمل می کند.

روایت دیگری که در این باره مورد استناد فقها قرار گرفته، روایت امام صادق(علیه السلام) است: «لا ینبغی للمسلمین الغدر ولا یامروا بالغدر ولا یقاتلوا مع الذین غدروا»^{۴۳} سزاوار نیست مسلمانان عهد خود را نقص کنند و به عهدشکنی فرمان ندهند و با پیمان شکنان نجنگند.

در روایت اول، به حرمت غدر تصریح شده است، اما از لسان روایت امام صادق و امام باقر(علیهما السلام) گرچه حرمت غدر فهمیده نمی شود، ولی با توجه به نص روایت اول، باید نهی موجود در دو روایت مزبور را به حرمت تفسیر کرد. علاوه بر آن همان گونه که مرحوم صاحب جواهر نیز اشاره کرده - «غدر» قبح ذاتی دارد و هر آنچه قبح ذاتی دارد از نظر شرع حرام است.

حضرت علی(علیه السلام) در یکی از خطبه های نهج البلاغه به ناپسند بودن «غدر» اشاره کرده، آن را گناهی بزرگ برشمرده که مرتکب آن کافر است. «والله، ما معاویه بادهی منی ولکنه یغدر و یفجر، و لولا کراهیه الغدر لکنت من ادهی الناس، ولکن کل غدره فجرة، و کل فجرة کفره، و لکل غادر لواء یرعرف به يوم القيامة»^{۴۴} به خدا قسم! معاویه از من سیاست مدارتر نیست، بلکه معاویه حيله گر و جنایت کار است. اگر نیرنگ ناپسند نبود من زیرک ترین افراد بودم، اما هر نیرنگی گناه و هر گناهی نوعی کفر و انکار است. روز رستاخیز در دست هر حيله گری پرچمی است که با آن شناخته می شود. به خدا سوگند! من با فریب کاری غافلگیر نمی شوم و با سخت گیری ناتوان نخواهم شد.^{۴۵}

قرآن کریم به طور صریح، به حرمت «غدر» اشاره ای نکرده است. هیچ یک از فقها نیز به آیات قرآن استناد نکرده اند. تنها مرحوم شیخ طوسی در کتاب الخلاف در ذیل آیه (وَتَبَايَعُ فَطَهْرًا) (مدثر: ۴) نقل کرده است که ابن عباس می گوید: «معناه فطهر من الغدر»؛ یعنی خود را از غدر پاکیزه نگه دار.^{۴۶}

جمع بندی و نتیجه گیری

از نظر اسلام، انسان دارای کرامت ذاتی است و خون او محترم شمرده شده، مگر آنکه افرادی با اختیار، حرمت خود را شکسته، خون خود را مباح سازند. قرآن کریم به این مسئله اشاره کرده و افرادی را از دایره امن حرمت انسان خارج کرده است. برای مثال، شخصی که دیگری را از روی عمد بکشد اولیای دم حق دارند او را قصاص کنند. وجوب نگه داشتن حرمت انسان کلی است و نهی از شکستن آن شامل ترور و غیر آن مثل قتل آشکارا، شکنجه، اذیت و آزار انسان به هر شکل ممکن می شود. البته به طور خاص نیز در برخی روایات، از فتک، محاربه و غدر نهی شده است که برخی از روایات در خصوص صحنه جنگ و نبرد با دشمن وارد شده است. از مفهوم این دسته از روایات، استفاده می شود که در غیر صحنه رویایی با دشمن، به طریق اولی، غدر و فتک حرام است.

علاوه بر تعبیر مزبور، از برخی دیگر از روایات و نیز عبارات فقها در خصوص آداب جهاد، فهمیده می شود که روح اسلام با ترور مخالف است؛ مثلاً، برخی از فقها تصریح کرده اند که ریختن سم در آب کفار جایز نیست: «لا یجوز أن یلقى السم فی بلادهم»^{۴۷} از این عبارت، به خوبی استفاده می شود که از بین بردن دشمن از هر راه ممکن، که خلاف مروت و جوان مردی باشد، جایز نیست که یکی از آن راه ها «ترور» است. فقهای شیعه هجوم (اغاره) در شب حتی در زمان جنگ را نیز مکروه می دانند. مرحوم صاحب جواهر این مسئله را از الارشاد، النهایه، مختصرالنافع، قواعد، تحریر، تذکره، منتهی، دروس و روضه نقل کرده است.^{۴۸} سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) چنین بود که هیچ گاه شب بر دشمن هجوم نمی برد.^{۴۹}

از سیره حضرت علی (علیه السلام) نیز در جنگ صفین همین مطلب استفاده می شود؛ وقتی لشکریان معاویه شریعه فرات را بر روی یاران حضرت بستند، سپس طرف داران امیرالمؤمنین (علیه السلام) پس از ایراد خطبه غرآی ایشان شجاعانه جنگیدند و شریعه را از دست دشمن باز پس گرفتند، یکی از همراهان حضرت پیشنهاد مقابله به مثل داد و عرض کرد: ما نیز آب را بر آنها ببندیم، اما حضرت پیشنهاد او را نپذیرفت.^{۵۰} باید توجه داشت که نهی و سیره عملی حضرت در حالی بود که دشمن عین عمل زشت و ناپسند مزبور را در مورد آنها روا داشته بود. گرچه مورد نهی در سیره حضرت هیچ ارتباطی به طور خاص با بحث ما ندارد، اما می توان به طور کلی، استفاده کرد که به کار

بردن روش و عمل ناجوانمردانه، چه در جنگ و چه در غیر آن، صحیح نیست که یکی از مصادیق بارز آن «ترور» است.

از مجموع آنچه گفته شد، این نتیجه به دست می آید که در اسلام نه تنها به ترور توصیه نمی شود و مورد تأیید نیست، بلکه این پدیده امری مذموم، ناپسند، ممنوع و محکوم به شمار می رود و برای عامل آن مجازات های سختی در نظر گرفته شده که بحث درباره مجازات ترور نیازمند عنوانی مستقل است.

پی نوشت ها

- ۱- ساموئل پی. هانتینگتون، برخورد تمدن ها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه محمدعلی رفیعی، تهران، دفتر پژوهش های فرهنگی، ۱۳۷۸، ج اول.
2. TERREUR.
- ۳- علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، ج ۴، از دوره جدید.
- ۴- محمدجعفر جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج دوم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۲۰۰.
5. Jack. Plano & Royolton, The International Relations Dictionary (USA: Longman, 1988) P 201.
6. David Robertson, A Dictionary of Modern Politics (London: British Library Cataloguing in Publication Data, 1993) P 458.
- ۷- جمشید ممتاز، «تروریسم و تفکیک آن از مبارزات آزادیبخش» در کتاب تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین الملل، مجموعه مقالات همایش، ۱۳۸۱، ص ۴۴.
- ۸- ابن جریر طبری، جامع البیان، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰.
- ۹- (قال القوا فلما القوا سَجروا اعینَ الناس واسترهبوهم و جاؤءوا بسحر عظیم). (اعراف: ۱۱۶)
- ۱۰- (یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی انعمتُ علیکم و اوفوا بعهدی اوفِ بعهدکم و ایتای فارهبون). (بقره: ۴۰)
- ۱۱- عبدالله جوادی آملی، «منابع حقوق بشر در اسلام»، در کتاب حقوق بشر از دیدگاه اسلام، تهران، انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱.
- ۱۲- محمدتقی جعفری، تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، تهران، دفتر خدمات حقوقی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰، ص ۲۸۱-۲۸۲.
- ۱۳- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، قم، دارالحديث، ج ۴، ص ۳۶۹۱.
- ۱۴- نهج البلاغه، تحقیق محمد عبده، بیروت، دارالمعرفه، ج ۳، ص ۲۴.
- ۱۵- ابن منظور، لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۰۲ / خلیل بن احمد الفراهیدی، کتاب العین، تحقیق مهدی المخرومی و ابراهیم السامرائی، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۱۳ / بن حماد جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، تحقیق احمدبن عبدالغفور عطار، ط. الرابعة، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۰۸ / محمد مرتضی الزبیدی، تاج العروس من جواهرالقاموس، بیروت، مکتبه الحیاء، ۱۲۰۵، ج ۱، ص ۲۰۵.
- ۱۶- محمد مرتضی الزبیدی، پیشین.

- ١٧- محمدحسن نجفي، جواهرالكلام، تحقيق محمود القوجاني، ط. السادسة، دارالكتب الاسلامية، ١٣٦٣، ج ٤١، ص ٥٦٣ و ٥٦٤.
- ١٨- محقق اردبيلي، مجمع الفائدة و البرهان، تحقيق اشتهازي، عراقى و يزدي، قم، جامعة المدرسين، ج ٣، ص ٢٨٦.
- ١٩- محقق حلي، شرائع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام، تحقيق سيدصادق شيرازي، ط. الثانية، تهران، استقلال، ١٤٠٩ق، ج ٤، ص ٩٥٨.
- ٢٠- همو، ارشادالاذهان، تحقيق فارس الحسون، قم، جامعة المدرسين، ١٤١٠ ق، ج ٢، ص ١٨٦.
- ٢١- همو، بصره المتعلمين، تحقيق الحسينى و اليوسفى، فقيه، ١٣٦٨، ص ٢٥٢.
- ٢٢- فخرالمحققين، ابن العلامة، تحقيق الكرماني، الاشتهازي، البروجردى و كوشانپور، ١٣٨٩ ق، ج ٤.
- ٢٣- شهيد ثاني، مسالك الافهام، مؤسسة المعارف الاسلامية، ١٤١٦ ق، ج فم.
- ٢٤- جعفر كاشف الغطاء، كشف الغطاء، اصفهان، مهدي، ج ٢، ص ٤١٩.
- ٢٥- قطب راوندى، فقه القرآن، تحقيق سيداحمدالحسينى، ط. الثانية، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشى، ١٤٠٥ق، ص ٣٨٧.
- ٢٦- شهيد اول، الدروس الشرعية، قم، مؤسسة النشرالاسلامى، ١٤١٤ق، ج ٢، ص ٤١٩.
- ٢٧- نجم الدين الطبسى، النفى والتغريب فى مصادر التشريع الاسلامى، قم، مجمع الفكر الاسلامى، ١٤١٦ق، ص ٣٨٨-٣٩٣.
- ٢٨- محمدحسن نجفي، جواهرالكلام، ط. السادسة، دارالكتب الاسلامية، ١٣٦٥ ش، ج ٤١، ص ٥٦٤.
- ٢٩- شهيد ثاني، پيشين، ج ١٥، ص ٥.
- ٣٠- علامه حلي، ارشادالاذهان، ص ١٨٦.
- ٣١- «الفتك ان ياتى الرجل صاحبه و هو غارٌ غافلٌ فيشد عليه فيقتله.» (عبدالله البحراني، العوام الامام الحسين (عليه السلام)، تحقيق مدرسة الامام المهدي (عج)، قم، ١٤٠٧، ص ١٩٣).
- ٣٢- قال قلت لابي عبدالله (عليه السلام): «ان لنا جاراً من همدان يقال له: جعل بن عبدالله و هو يجلس الينا فنذكر عليكاً اميرالمؤمنين عليه و فضله فيقع فيه اناذن لي فيه؟ فقال: يا ابا الصباح، افكنت فاعلا؟ فقلت: اى والله، ان اذنت لي فارصدته فاذا صار فيها اقتحمت عليه بسيفي فخبطه حتى اقلته. قال: فقال: يا ابا الصباح، هذا الفتك، فقد نهى رسول الله (صلى الله عليه وآله) عن الفتك. يا ابا الصباح، ان الاسلام قيد الفتك.» (محقق اردبيلي، پيشين، ج ١٣، ص ١٧٣).
- ٣٣- فقال له (مسلم) شريك: ما منعك من قتله؟ فقال: خصلتان: اما احدهما فكراهه هانى ان يقتل فى داره، و اما الاخرى فحديث حدثه الناس عن النبي (صلى الله عليه وآله): ان الايمان قيد الفتك ولا يفتك مؤمن...» (ابن جرير طبرى، تاريخ الامم و الملوك، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ج ٤، ص ٤٧١).
- ٣٤- محمدباقر مجلسي، بحارالانوار، بيروت، مؤسسة الوفا، ١٤٠٣ ق، ج ٧٦، ص ٢٠١.
- ٣٥- اسماعيل بن حماد الجوهري، پيشين، ج ٢، ص ٧٦٦.
- ٣٦- محمدحسن نجفي، پيشين، ص ٧٨.
- ٣٧- علامه حلي، قواعد الاحكام، قم، مؤسسة النشرالاسلامى، ١٤١٣، ج ١، ص ٤٨٧.
- ٣٨- ابن ادريس حلي، السرائر، ط. الثانية، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١١ق، ص ٢١ / شيخ طوسى، النهاية فى مجرد الفقه و الفتوى، بيروت، دارالاندلس، ص ٢٩٩ / همان، المبسوط، ج ٢، ص ١٩ / علامه حلي، تذكرة الفقهاء، مكتبة الرضوية لاهياء الآثار الجعفرية، ص ٤١٣.

- ۳۹۰- قاضی ابن برآج، المہذب، قم، جامعۃ المدرسین، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۳۰۳.
- ۴۰- محمدحسن نجفی، جواهرالکلام، ط. الثالثہ، دارالکتب الاسلامیہ، ۱۳۶۲ ش، ج ۲۱، ص ۷۸.
- ۴۱- علامہ حلّی، تذکرۃ الفقہاء، قم، مؤسسۃ آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۴۱۲ و ۴۱۳ و ج ۹، ص ۶۳.
- ۴۲- همان، ج ۱، ص ۴۱۵ و ج ۹، ص ۸۹.
- ۴۳- محمد محمدی ری شہری، پیشین، ج ۳، ص ۲۲۳.
- ۴۴- نہج البلاغہ، ج ۲، خطبہ ۲۲، ص ۱۸۰.
- ۴۵- ہمو، ترجمہ محمد دشتی، قم، اوج علم، ۱۳۸۰، ص ۴۲۳.
- ۴۶- شیخ طوسی، الخلاف، قم، مؤسسۃ النشرالاسلامی، ۱۴۱۷ ق، ص ۴۷۳.
- ۴۷- ابن ادیس حلّی، پیشین، ج ۲، ص ۷ / ابوالمجد حلّی، اشارۃ الشبق الی معرفۃ الحق، قم، مؤسسۃ النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۴۳.
- ۴۸- محمدحسن نجفی، پیشین، ج ۲، ص ۸۲.
- ۴۹- «ما بیت رسول اللہ (صلی اللہ علیہ وآلہ) عدوا قط لیلا» (محمدبن یعقوب کلینی، کافی، تحقیق علی اکبر غفاری، ط. الثالثہ، دارالکتب الاسلامیہ، ۱۳۶۷ ق، ج ۵، ص ۲۸).
- ۵۰- نصرین مزاحم منقری، پیکار صفین، ترجمہ پرویز اتابکی، تہران، سازمان انتشاراتوآموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶، ص ۲۲۱.